

چشم اندازی بر الگوهای مدیریت نظامی در جنگ های دوره صفویه

دکتر عبدالله متولی استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک

چکیده

یکی از ویژگی های عمده حکومت صفویان غلبه تفکر نظامی گری در نیمه اول این دوره بود. روند غلبه آنها بر مخالفان داخلی و لزوم رویارویی با دشمنان قلمروهای شرقی و غربی چنین الگویی را بر ساختار سیاسی جامعه دوره صفویه تحمیل نمود. این ماهیت نظامی، حکومت صفویه را به مسیری هدایت نمود که بخش عمده ای از اندیشه و توان نظامی خود را بر این زمینه متمرکز نمایند. برآیند این روند باعث شد در سیر تحولات این دوره ساختار نظامی صفویه دگرگونی های قابل توجهی را تجربه نماید و از الگوهای سنتی به سوی یک مدل متمرکز متمایل شود. آن چه که شاهان صفوی را به عنوان فرماندهان اصلی عرصه های جنگی در این خصوص تشویق نمود، شکل گیری و تداوم جنگ های نسبتاً پایدار بود. بر همین اساس آن ها ضمن تلاش برای ترمیم ساختار نظامی خود، در رویارویی های طولانی مدت، مبتنی بر شرایط و موقعیت های پیش آمده و بر اساس توان نظامی، تاکتیک های خاصی را در جهت تقابل با دشمنان انتخاب می کردند و ظاهراً در این خصوص انعطاف خوبی را بروز می دادند. این نوشتار به شکل عمده در پی پاسخگویی به این سوال بر خواهد آمد که: صفویان در سازماندهی جنگ های خود از چه الگوها و شیوه هایی بهره می بردند؟

واژگان کلیدی: صفویه، نظامی، فرماندهی، تعقیب و گریز، عثمانی، ازبک.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۱

E-mail: a-motevally@araku.ac.ir

مقدمه

در روزگاران پر چالش گذشته که اتکا بر نیروی انسانی نقش اصلی را در جنگ‌ها ایفا می‌نمود در بیشتر مواقع تلاش حکام و فرمانروایان معطوف به این مهم بود که در هنگامه منازعات تا حد امکان تعداد نفرات نظامی خود را افزایش دهند و از این طریق رعب و وحشت جدی در دیدگان دشمن پدید آورند. در کنار نقش کثرت نظامیان در فرایندهای نظامی بایستی نکته مهم دیگری را بلافاصله مورد توجه قرار داد که تاثیر آن در هنگامه منازعات فراتر از اعداد و ارقام فراوان نظامیان بود. بی تردید مدیریت عرصه‌های نظامی به عنوان یک اصل مسلم می‌توانست سرنوشت نهایی جنگ‌ها را رقم بزند. مبتنی بر همین اهمیت بنیادی بود که شاهان و فرمانروایان، خود می‌بایست نه تنها جنگجویان قابل‌باشند بلکه استعداد مطلوبی در خصوص فرماندهی و ایجاد انضباط در بین نظامیان را دارا باشند. قدرت و توانایی آن‌ها در هدایت نیروهای تحت امر و خلاقیت در زمینه اجرای تاکتیک‌های به موقع نظامی می‌توانست سرنوشت جنگ را دگرگون سازد. به نظر می‌رسد ایران دوره‌ی صفویه نیز به دور از این ملاحظات نبوده است. نحوه به قدرت رسیدن و گسترش قلمرو صفویان به گونه‌ای پیش رفت که آن‌ها ناگزیر از داشتن یک سپاه نیرومند و همچنین برخوردار از ساختار فرماندهی قابل توجه بودند. در کنار درگیری‌های داخلی جهت تثبیت موقعیت، همسایه شدن با دو ساختار قدرتمند مهاجم در مناطق شرقی و غربی، آن‌ها را به سمت یک موقعیت نظامی سخت پایدار سوق داد. بر همین اساس برای حراست از داشته‌های خود ناچار بودند ضمن توجه جدی به ساختار ارتش، جهت مقابله با شرایط نامساعد جنگی که با آن مواجه می‌شدند، الگوها و تاکتیک‌های خود را تنظیم و در مواقعی تغییر دهند. گستره جنگ‌های این دوره نشان می‌دهد که حداقل در مقاطع مختلفی از تاریخ این ایام برخی شاهان صفوی نقش مهمی را در پیشبرد مقاصد نظامی داشته‌اند و با اتکا بر ویژگی‌های شخصیتی خود قلمرو ایران را در مقابل دشمنان شرقی و غربی محافظت نموده‌اند. در این نوشتار آن‌چه که مساله‌ی اصلی را شکل می‌دهد مبتنی بر این سوال است که آیا صفویان در جنگ‌های طولانی مدت خود از الگو و سازماندهی خاصی تبعیت می‌کردند؟ یا خیر؟ شواهد و قراین موجود در منابع نشان می‌دهد که در مقاطع قابل توجهی از این منازعات شاهان صفویه به دور از برنامه‌ها و تاکتیک‌های جنگی متناسب با شرایط پیش آمده نبوده‌اند و بعضاً با بهره‌جستن از این الگوها نتایج مطلوبی را نیز در عرصه‌های جنگی نصیب خود نموده‌اند. در خصوص پیشینه موضوع می‌توان اذعان داشت که در تحقیقات صفویه‌شناسی به صورت غیر منسجم به برخی جنبه‌های نظامی آن‌ها توجه شده است. و این که به طور

مشخص ویلم فلور کتابی را در باره ساختار نظامی آن ها تالیف نموده است اما وجه شاخص این نوشتار ارایه روایت نسبتاً منسجم و مبتنی بر تحلیل در خصوص جلوه های تاکتیکی صفویان در عرصه های نظامی است و البته این نکته ای است که در منابع پیش گفته کمتر در معرض بررسی قرار گرفته است.

الگوی فرماندهی

به لحاظ شرایط نظامی دوره صفویه بایستی اذعان داشت که در بیشتر موارد فرماندهی جنگ ها یا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با شخص شاه بود. این روند به دلیل بروز جنگ های داخلی و تهاجمات مکرر ازبکان و عثمانی ها به داخل ایران در نیمه اول حکومت صفویه از شدت و فراوانی بیشتر ی برخوردار بود. به علت شرایط تأسیسی و تثبیتی حکومت صفویه، شاه ناگزیر از حضور در بیشتر عرصه های جنگی بود. اما در نیمه دوم حکومت صفویان پس از تثبیت موقعیت سیاسی آنان و کم شدن فشارهای برون منطقه ای عملاً جنگ ها و درگیری ها به حداقل ممکن رسید و شاه نیز غایب بزرگ در عرصه برخوردها بود. اما در همان ایام پر تلاطم نیمه اول دوره صفویه به نظر می رسد شاه مسوول مستقیم تمامی اقدامات نظامی در عرصه داخلی و تقابل های برون مرزی بوده است. این مسوولیت هم در جنگ هایی که شاه شخصاً شرکت می کرد و هم در جنگ هایی که او فرماندهی مستقیم را بر عهده نداشت، قابل ملاحظه بود. بر این اساس سپاهیان اعزامی می بایست بر دستورات صادر شده کار نظامی خود را پیش ببرند و چندان مجالی برای تخطی از دستورات نداشتند. مبتنی بر این معیار چون بایستی فرماندهی اصلی جنگ ها را شخص شاه تلقی نماییم لاجرم او برای پیشبرد برنامه های نظامی در دو زمینه بایستی حایز شرایط باشد.

۱- درایت و کاردانی

به نظر می رسد از ویژگی های عمده ای که شاهان صفوی به عنوان فرمانده نظامی بایستی حایز آن باشند، عقلانیت، دوراندیشی و تدبیر بود. او می بایست فراتر از تمامی فرماندهان و عناصر پیرامونی خود شرایط و موقعیت ها را تشخیص داده و مبتنی بر نبوغ فرماندهی گره گشای مشکلات فرارو باشد. هر چند ممکن است منابع صفوی به دور از پرگویی و اغراق نبوده باشند اما به نظر می رسد بخش عمده ای از پیشرفت های نظامی صفویه حداقل تا پایان دوره شاه عباس اول مرهون نبوغ فرماندهی نظامی شاهان بوده باشد. این درایت و هوشمندی هم در عرصه های داخلی و جنگ های کوچک به چشم می خورد و هم بعضاً گوشه هایی از آن در میدان های هویدا می شد. هر چند در

مواقعی مانند جنگ چالدران غرور کاذب بر دوراندیشی و درایت غلبه پیدا می‌کرد و نتایج زیانباری را برای صفویه در پی داشت، اما این بی‌توجهی در عرصه‌های نبرد به یک اصل مبدل نشد و از فراوانی زیادی برخوردار نگردید. اعمال مکرر نظامی شاه اسماعیل، شاه تهماسب و از همه مهمتر شاه عباس مشحون از مدیریت بحران‌های نظامی است. طراحی و برنامه‌ریزی، تصمیم به موقع و دستورات قاطع، فرصت‌طلبی و بعضاً مشورت‌جویی، جلوه‌هایی از صاحب‌سلیقه بودن مدیریت نظامی شاهان آغازین صفوی است. نمونه‌های متعددی از تصمیمات شاه اسماعیل به عنوان تشکیل‌دهنده حکومت صفویه در منابع ذکر شده که هر چند ممکن است در ابتدای حرکت حاصل‌اندیشه انفرادی او نباشد اما در تداوم جریان‌های سیاسی و نظامی، استقلال او را در عرصه تصمیم‌گیری به خوبی آشکار می‌سازد. هدایت صوفیان و جنگجویان کم‌تعداد صفوی در تکاپوهای اولیه علیه شروانشاهان به منظور یافتن موقعیت سیاسی که با توفیق جدی نیز همراه شد، به زعم منابع حاصل‌اندیشه‌های شاه اسماعیل بود. طرح مشورت او برای تعیین سمت و سوی میدان نبرد و تعارض آراء مطرح شده در نهایت با مداخله جدی شاه اسماعیل و انتخاب جنگ علیه شروانشاهان با توجه به آرایش سیاسی و نظامی گروه‌های رقیب در منطقه و میزان استعداد و توانمندی نظامی مریدان شاه اسماعیل نمونه بارز یک انتخاب هوشمندانه بود (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۹۸). طرح جنگ مرو در سال ۹۱۶ق و بیرون کشیدن محمد خان شیبانی از موضع دفاعی و سپس نابودی تمام ارکان نظامی ازبکان در این جنگ می‌تواند نشان دیگری از این توانمندی و هوشیاری نظامی باشد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). شاه تهماسب نیز به دور از این مهارت‌های فکری و نظامی نبود. شکست قاطع ازبکان در نبرد جام و در حالی که خود شاه شانزده سال بیشتر نداشت، ناشی از اعمال قدرت مستقیم فرماندهی او بود. در عین حال توانست از شرایط سخت‌تری که در مناطق غربی و با تهاجمات مکرر شاه سلیمان عثمانی برای او مهیا شده بود، در سایه تدبیر و با بهره‌گیری از فرصت‌ها عبور نماید. شاخص‌ترین نشان این دوراندیشی در پاسخی که به سلطان سلیمان در خصوص ورود به جنگ مستقیم ارایه داد، به دست می‌آید. او مشاوران پدرش را به لحاظ کشاندن وی به جنگ چالدران مورد سرزنش قرار داد و خود تا پایان سلطنت از ورود به یک عرصه درگیری مستقیم با عثمانی‌ها پرهیز نمود (پارسا دوست، شاه تهماسب، ۱۳۸۱: ۱۶۰). قطعاً اوج درایت و مدیریت نظامی را بایستی در عملکرد شاه عباس جستجو نمود. او حذاقت و توانمندی فکری خود را به صورت جدی در تمامی عرصه‌های جنگی بروز داد. به نظر می‌رسد جز در موارد محدود، برنامه‌های نظامی وی به هدف مقرون می‌شد و طراحی نظامی و سیاسی او به صورت کوتاه مدت و بلند مدت شکل اجرایی می‌یافت. از این رو شاه صبورانه حضور عثمانی‌ها را در مناطق

غربی تحمل کرد و تا غلبه قطعی بر مشکلات داخلی و ناکام گذاشتن ازبکان در مناطق شرقی، پا به عرصه جنگ و جدال با عثمانی ها نگذاشت. به نظر می رسد تفکرات او در خصوص امور نظامی به دو گونه کوتاه مدت و بلند مدت شکل می گرفت. وی نه تنها برای مقابله با عثمانی ها در غرب و یا تصرف قندهار در شرق با اندیشه های بلند مدت به طراحی پرداخت بلکه در موارد محدود مانند تسلط بر یک قلعه نظامی نیز فارغ از برنامه ریزی و هدفمندی نبود. او حتی در هنگام عقب نشینی نیز خلاقیت و کارآیی نظامی خود را به رخ کشید کما این که در عملیات ناکام بلخ به سال ۱۰۱۱ق توانست با اتخاذ تدابیر خاص خود بدون برخورد با خطرات احتمالی سپاهیان را به هرات بازگرداند (منشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۱۳).

۲- توانمندی های شخصی

همراه با شایستگی های مدیریتی به نظر می رسد شخص شاه به عنوان یک فرمانده نظامی بایستی از لحاظ مهارت و توانمندی نظامی نیز فراتر از اطرافیان خود بوده و در صحنه های پر مخاطره این شجاعت و مهارت را به رخ بکشد. به نظر می رسد در خصوص شاهانی مانند اسماعیل، تهماسب و عباس این ویژگی ها به صورت مشهود تجلی می یافت و در بسیاری از عرصه های نظامی کوچک و بزرگ منعکس می شد (سیوری، ۱۳۸۶: ۵۶). ورای اغراق های معمول در منابع این دوره، به نظر می رسد این شاهان چه به صورت ذاتی و یا به شکل اکتسابی توانایی های خود را به صورت عمدی به رخ می کشیدند. علاوه بر مهارت در کاربرد سلاح، گزارشات حاکی از جرات و جسارت آن ها در مواقع خطیری است که سپاهیان در برخورد با مشکلات گرفتار یاس و ناامیدی شده اند. از جمله هنگامی که در نبرد های منطقه قفقاز سپاهیان جرات عبور از رود کر را نداشتند شاه اسماعیل با رسیدن به محل بی مهابا اسب خود را به دل رودخانه زد و سپاهیان از پی او روان شدند (خواند میر، ۱۳۷۰: ۱۰۲). یا سرعت عمل و مهارت شاه عباس در مبارزه با یکی از نیروهای عثمانی که در حضور سپاهیان خودی انجام گرفت نمونه بارزی از توانمندی شاهانه بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۹۷).

ستاد برنامه ریزی و عملیاتی

الف- روش سیاسی در مذاکرات

داده های منابع این دوره نشان می دهد که الگو و نظام مذاکراتی برای پیشبرد مقاصد و وصول به اهداف در زمره یکی از اولویت های طرفین درگیر به حساب می آمد. این الگوی مذاکراتی بیش از آن

که متکی بر یک روش مستقیم و مذاکرات رو در رو باشد، بیشتر مبتنی بر رویکرد مکاتباتی پیش می‌رفت. کثرت نامه‌های باقیمانده از این دوره نشان می‌دهد که دو طرف منازعه به خوبی از ابزار مکاتبه آگاهی داشتند و به عنوان یک تکنیک تاثیرگذار در مقاطع مختلف به صورت کاربردی از آن بهره می‌گرفتند. هر چند ممکن بود در مواقعی سفرایی که نامه‌ها را حمل می‌کردند حامل پیام‌های شفاهی برای تاثیرگذاری عمیق‌تر بر طرف مقابل باشند، اما حرف اصلی را در عرصه مذاکرات نامه و متن آن‌ها می‌زد. بیشتر این نامه‌ها پیش از درگیری‌ها و یا بعد از اتمام جنگ‌ها رد و بدل می‌شد. اما آن‌چه که از فرآیند این مکاتبات ممکن بود برای طرفین حاصل آید و یا هر کدام از طرفین مبتنی بر شرایط به ارسال نامه مبادرت نمایند، موقعیت سیاسی داخلی و توانمندی‌های نظامی خود بود. بر اساس این ویژگی متن نامه‌ها بعضاً تند و تهدید آمیز و یا رویکردی صلحجویانه را انعکاس می‌داد. در زمانی که شاه اسماعیل کشورگشایی خود را آغاز کرد، اقتدار معنوی و تسلط او بر مریدان که پیروزی‌های مکرری را برای وی رقم زده بودند، حاشیه امنی را از لحاظ شخصیتی برایش فراهم نمود، به گونه‌ای که زبان او در برابر ازبکان و هم‌عثمانی‌ها تند و تهدید آمیز بود (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۰۱). به کار بردن چنین شیوه‌ای در گفتار دیپلماتیک هر چند بر دشمنان شاه اسماعیل تاثیرگذار بوده و آن‌ها را از عواقب درگیر شدن با شاه صفویه بیمناک نمود، اما از زاویه‌ای دیگر به تحریک بیشتر آن‌ها برای ورود به جنگ می‌انجامید. این ویژگی را می‌توان به طور خاص در مکاتبه شاه اسماعیل با سلطان بایزید و فرزندش سلطان سلیم عثمانی به خوبی دریافت. بر اساس گزارش عالم آرا خلیل آقا فرستاده شاه اسماعیل به دربار عثمانی که حامل نامه و پیام شفاهی بود در گفتار خود به گونه‌ای با اعتماد به نفس عثمانی‌ها را تهدید کرد که جان خود را از دست داد (همان: ۳۸۳). به نظر می‌رسد در کنار زبان تهدید آمیز، تلاش‌های اقناعی نیز انجام می‌شد تا شاید از لحاظ سیاسی و ایدئولوژی رقیب را خلع سلاح نمایند. چنان که شاه اسماعیل در برابر محمد خان شیبانی از این شیوه بهره برد. او چند تن از چهره‌های پر توان در عرصه مباحثات دینی را به نزد ازبکان فرستاد و ظاهراً مجلس مباحثه‌ای نیز بین آن‌ها و شییک خان شکل گرفت. اما این تکاپوهای اقناعی خیلی مثمر ثمر نبود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۶). در دوره شاه تهماسب فضای عمومی ایران در برابر ازبکان و عثمانی‌ها به شدت به مرحله بحرانی رسید. حجم عظیم تهاجمات عبیدخان ازبک از شرق و حملات فراگیر سلطان سلیمان از غرب، شاه تهماسب را بیشتر از گذشته در ضعف قرارداد. با این حال به نظر می‌رسد شاه تهماسب در ادبیات نظامی خود در برابر عثمانی دچار خودباختگی زود هنگام نشد. حتی زمانی که سلطان سلیمان او را همانند پدرش شاه اسماعیل به یک جنگ مستقیم خواند، شاه پاسخی

سنجیده و مبتنی بر عاقبت نگری برای وی فرستاد: «شاه جم جاه فرمودند که بزرگتر از خواندگار کسی هست که من به سخن او عمل می کنم حضرت رب العزه فرمود که در جهاد و غزا که با کفار می کنید خود را در مهلکه نیندازید... جایی که خداوند از کفار تهلکه منع فرموده باشد، من چگونه با مسلمانان جنگ کنم» (حسینی قمی، ۱۳۸۳/ج ۱، ۲: ۳۲) آن چه که در پیامد عملکرد شاه تهماسب بارز است این که او ضمن تلاش هایی که برای کشاندن سلطان سلیمان به طرف صلح انجام داد اما در مکاتبات خود از موضع ضعف با آن ها وارد گفتگو نشد (نوایی، ۱۳۵۰، شاه تهماسب: ۲۳۸-۲۰۳). این روند در زمان سلطان محمد خدابنده دچار خلل گردید. پریشانی اوضاع داخلی ایران و طمع عثمانی ها باعث گردید تا معاهده صلح آماسیه توسط سلطان مراد عثمانی نقض شده و آن ها به صورت گسترده ای غرب ایران را مورد یورش قرار دهند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۷). فعالیت سیاسی دربار ایران برای متوقف کردن تهاجم عثمانی ها ثمربخش نشد. تفاوت محسوس ادبیات نامه ها به خوبی ضعف و ناتوانی دربار صفویه را نشان می دهد. زبان ستایشی و تمجیدی آغاز نامه های ارسالی به جای آن که عثمانی ها را به سوی پایبندی به متن قرارداد آماسیه بکشاند بیشتر به ضعف ساختار داخلی قدرت در ایران رهنمون ساخت و پس از آن که بخش وسیعی از غرب و شمال غرب ایران را اشغال کردند، برقراری صلح را منوط به واگذاری رسمی این مناطق نمودند (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۰۶). روش سیاسی شاه عباس در برابر ازبکان و عثمانی ها نسبت به گذشته دارای تمایز است. او در برابر ازبکان هرگز کوتاه نیامد، شاه ضمن صلح طلب جلوه دادن خود، به طور دائم خانان ازبک را به همواردطلبی فرا می خواند و زبان صلح و تهدید را توأمان در نامه های ارسالی با ازبکان به کار می گرفت (نوایی، ۱۳۶۶، شاه عباس: ۱۲۱۵-۱۲۱۲) اما در برابر عثمانی ها شیوه سیاسی خود را در دو مرحله طراحی نمود. یعنی در مرحله آغازین به لحاظ ضعف ساختار سیاسی، لاجرم ادبیات او تحییی و مداراگونه است. اما با گذر از مرحله بحرانی و ورود به عرصه قدرتمندی، ادبیات سیاسی او در برابر عثمانی ها نیز صلابت لازم را پیدا می کند. این استواری روش سیاسی و نظامی را شاید بتوان در گفتار اسکندر بیک منشی دریافت. زمانی که عثمانی ها پس از پیشروی های آغازین شاه عباس متقاضی صلح می شوند و چغال اغلی فرمانده سپاه عثمانی با تکیه بر شرایط قبلی و بازگذاری سرزمین های چپ ارس خواهان اعاده صلح می شوند: «... جمعی از کوتاه خردان پست همت بنا بر آسودگی خاطر و فراغت طلبی گفتگوی صلح نمودند ... هیهات ... فکر جانان دیگر و سودای عاشق دیگر است. همت بلند شاهی و نهمت ارجمند پادشاهی مصروف بر آن است که کل ممالک و بلاد قلمرو شاه جنت مکان .. به حیطه تصرف و تسخیر در آورد. نیم ذرع از زمین دایر و بایر متعلق به شاه جنت مکان در تصرف دیگران نگذارند» (منشی، ۱۳۷۷/ج ۲: ۱۰۹۲) شاه

که در اقدامات نظامی خود، عثمانی‌ها را از تمامی مناطق اشغالی وادار به عقب نشینی کرده بود در مرحله مذاکرات سیاسی هم در برابر آن‌ها دچار کوتاهی نشد و بارها در برابر پیام‌های عثمانی‌ها همین پاسخ را تکرار می‌کرد که: «سخن همان است که گفتیم» (همان/ ج ۲: ۱۰۱۹).

ب- راهبرد اصلی صفویه در جنگ‌ها

در بازنگری عمومی جنگ‌های دوره صفویه در مرزهای غربی و شرقی سوای برخی موارد محدود، الگوی کلی یک شاخص را بیشتر آشکار می‌سازد و آن این که چشم‌انداز دفاعی در تدابیر و برنامه‌های نظامی آن‌ها بیش از رویکردهای تهاجمی خود را نشان می‌داد. این الگو را هم در دوران اقتدار و هم در ایام ضعف نظامی صفویه می‌توان مشاهده کرد. این ویژگی در خصوص مرزهای غربی دارای وضوح بیشتری بود. در حالی که در مرزهای شرقی نیز بایستی شکل دیگری از الگوی تدافعی را جستجو نمود. دلایل شکل‌گیری چنین راهبردی را در شیوه نظامی صفویان بایستی بیشتر معطوف به شرایطی دانست که در این دو منطقه بر صفویان تحمیل شده بود. این شرایط به نظر می‌رسد در مرزهای دو طرف تمایزاتی نیز با یکدیگر دارند یعنی الگوی دفاعی صفویه در مرزهای غربی با چارچوب دفاعی آن‌ها در مرزهای شرقی از تفاوت‌های آشکاری برخوردار بود. در هر صورت در ماهیت هر دو می‌توان به یک اصل مشترک رسید و آن ایجاد مانع در برابر تهاجمات مکرر دشمنان صفوی بود. آن چه که از روند درگیری‌های دوره اول صفویه حاصل می‌شود، می‌توان به این نکته دست یافت که شکل‌گیری ایده دفاعی در برنامه‌های نظامی صفویه حداقل فقط مربوط به دوره شاه اسماعیل نیست زیرا نوع فعالیت‌های نظامی شاه اسماعیل در دو منطقه شرقی و غربی کمتر نشانی از برنامه‌های دفاعی را بروزمی‌دهد. آن چه که بیشتر نماد آشکار نظامی در این ایام است، حرکت رو به جلو برای پیشبردن قلمرو در عرصه‌های شرقی و غربی است. شاید عدم برآورد دقیق و درست از دو قدرت حاشیه‌ای ایران در این ایام یعنی عثمانی‌ها و ازبکان باعث پدیداری این روش جنگی شده بود. اما ظاهراً با بروز جنگ غجدوان در آن سوی جیحون که با ناکامی سپاهیان ایران حاصل شد، تفکرات تهاجمی شاه اسماعیل جای خود را به رویکردهای دفاعی در برابر ازبکان داد. این رویکرد دفاعی نه از گونه‌ای بود که قدرت صفویه توان رویارویی با ازبکان را ندارد بلکه شیوه‌های تهاجمی ازبکان پس از جنگ مرو و فاصله گرفتن آن‌ها از هر گونه تقابل رویارو با صفویان بود لاجرم آن‌ها را وادار نمود برای حفظ مرزهای خراسان به تفکرات دفاعی فکر کنند. به همین دلیل هم می‌باشد که در تمام دوره صفویه این شاهان صفوی بودند که ازبکان را به جنگ مستقیم و رویارو فرا می‌خواندند اما ازبکان این شیوه را ناقض

برنامه ها و اهداف خود یافته و از آن پرهیز می کردند. تلاش های شاه اسماعیل تنها باعث شد تا یک نوبت آن ها را در نبرد مرو به مقابل خود بکشاند (حسینی قمی، ۱۳۸۳/ج ۱: ۱۱۰). شاه تهماسب نیز اگر شیوع ناآرامی های آغازین خود را نداشت نمی توانست در نبرد جام ازبکان را در میدان جنگ به مقابله بکشاند (همان: ج ۱: ۲۶۲) پس از این نبرد به رغم آن که ازبکان چیزی از توان نظامی خود را از دست نداده بودند اما از رویارویی مجدد به شدت دوری جستند. انبوه نامه های رد و بدل شده بین شاه عباس و عبدالمومن خان ازبک نشان از تکاپوهای سیاسی شاه صفوی برای کشانیدن او به نبرد مستقیم بود. (منشی، ۱۳۷۷/ج ۲: ۸۰۲) شکل گیری نبرد رباط پریان هم در سال ۱۰۰۷ ق حاصل سرعت عمل و تفکر نظامی شاه عباس بود که ازبکان را دچار غافلگیری نمود و ضربه جدی را در این نبرد به آن ها وارد ساخت. (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۹۶) بر اساس این شرایط به نظر می رسد صفویان در مرزهای شرقی بیش از آن که در اندیشه ورود مستقیم به آن سوی جیحون برآیند، تلاش بر این معطوف شد تا با استفاده از برنامه های متعددی راه ورود ازبکان به این سوی جیحون و در نتیجه خراسان را مسدود نمایند. اقداماتی نظیر جابجایی وسیع جمعیتی که از همان دوره شاه اسماعیل آغاز و در زمان شاه تهماسب و شاه عباس با جدیت و شدت بیشتری دنبال شد، حاکی از ایجاد الگوی پایدار جمعیتی در مقابل تهاجمات نامنظم ازبکان بود (رویمر، ۱۳۸۰/ج ۶: ۱۴). تقویت بنیان های سیاسی و نظامی هرات در زمره دیگر برنامه های بازدارنده صفویان بود که نقطه آغاز آن نیز به زمان شاه اسماعیل باز می گشت (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۵). در کنار بهره مندی از این راهکارها به نظر می رسد شاه عباس با یک تغییر تاکتیکی روش جدیدی را نیز در چگونگی برخورد با ازبکان ابداع نمود. این رویکرد ظاهراً پس از عملیات ناکام او به بلخ شکل اجرایی به خود گرفت. شاه با تکیه بر ارتش نیرومندی که فراهم کرده بود امید داشت پس از تصرف بلخ راه خود را به درون ماوراء النهر یعنی بخارا و سمرقند هموار نماید اما اردوکشی وی به سال ۱۰۱۱ ق با تلفاتی همراه شد علی الخصوص این که در هنگام عزیمت شاه ازبکان خود شیوه سرزمین سوخته را که صفویان در اعمال آن در مقابل عثمانی ها تخصص داشتند، اجرایی نمودند و بخش عمده ای از آب و آذوقه مسیر سپاهیان شاه را تلف کردند. این ناکامی ظاهراً شاه را ترغیب نمود به جای تهاجم مستقیم، نفوذ غیر مستقیم در ساختار قدرت سیاسی ماوراء النهر را در دستور کار خود قرار دهد. ویژگی ساختاری ماوراء النهر که ترکیبی از گروه های قومی و قبیله ای بود و عملاً بیش از آن که یک همگرایی سیاسی داشته باشند در پی رقابت های قبیله ای خود بودند، موقعیت مطلوبی را فراروی شاه قرار داد. به همین دلیل حمایت شاه صفوی از بخشی از خاندان قبیله ای برای تسلط بر حکومت ماوراء النهر جزئی از سیاست های شاه عباس تلقی می شد. هر

چند دنبال کردن این سیاست همیشه با توفیق همراه نبود اما توانست یکپارچگی ازبکان را به شدت تحت تاثیر قرار دهد (منشی، ۱۳۷۷/ج ۲: ۹۸۵). شاید بتوان پناهندگی تعدادی از خانان ازبک همانند ولی محمد خان در این دوره را تداوم چنین سیاستی تلقی نمود (منجم، ۱۳۶۶: ۴۴۱). اما به موازات طراحی و تداوم چنین الگویی در مرزهای شرقی به نظر می‌رسد در قلمرو غربی تفاوت‌هایی را بایستی لحاظ نمود. آن چه که بیشتر در این جبهه به چشم می‌خورد، توانمندی عثمانی‌ها هم در زمینه کثرت نظامیان و هم در ابزار و ادوات نظامی بود. هر چند شاه اسماعیل تا پیش از جنگ چالدران در سایه اقتدار خود و روحیه جنگندگی مریدانش به پیروزی‌های درخشانی نایل شده بود اما جنگ چالدران نشان داد که عظمت و اقتدار عثمانی‌ها به هیچ وجه با ازبکان قابل قیاس نیست (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۲۰). ترکیب و تعداد سپاهیان عثمانی به گونه‌ای بود که صفویان در روزهای اوج توانمندی خود هم نتوانستند حداقل از لحاظ تعداد نیرو خود را با عثمانی‌ها برابر نمایند (روملو، ۱۳۸۴/ج ۲: ۱۰۸۲). این کثرت نفرات در کنار برتری آتشبارهای پیشرفته آن‌ها علامات مشخصی برای صفویان بود که نمی‌توانند در جنگ‌های مستقیم علیه عثمانی‌ها به پیروزی‌های قاطع دست یابند. به همین دلیل در همان زمانی که شاه تهماسب در نامه خود به مشاوران پدرش اشاره کرد و آن‌ها را مورد سرزنش قرار داد که چرا پدرش را به جنگ مستقیم با سلطان سلیم رهنمون کرده اند (حسینی قمی، ۱۳۸۳/ج ۱: ۲۳۲). می‌توان گفت الگوی نظامی صفویه در برابر عثمانی دچار چرخش جدی شد و پس از آن تقریباً به شکل ممتدی صفویان تلاش نمودند موقعیت سیاسی و جغرافیایی خود را در برابر عظمت ارتش عثمانی با اتکا بر شیوه‌های دیگری حفظ نمایند. طراحی الگوی دفاعی-تهاجمی شاه تهماسب در عین این که حایز خساراتی برای صفویه بود اما نتایج امیدوارکننده‌ای را برای آن‌ها در پی داشت. برآورد واقع‌بینانه‌ای که وی از داشته‌های نظامی خویش و موقعیت سپاهیان عثمانی در هنگام حمله به ایران به عمل آورد، باعث شد تا شیوه خاص خود را در مقابله با آن‌ها طراحی نماید (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۶۷). تاکتیک سرزمین سوخته، کشاندن دشمن به قلب مناطق ناشناخته و ضربات نظامی نابهنگام و غافلگیرکننده بر سپاهیان خسته و فرسوده، ظاهراً موثرترین شیوه‌ای بود که بالاتر از سلاح‌های دیگر روحیه سپاهیان را تخریب می‌کرد و توان تاکتیکی و تکنیکی آن‌ها را کاهش می‌داد (همان: ۱۲۳). پس از این مرحله، تقسیم نیروهای خودی به منظور تعقیب و گریز با دشمن و غارت بارو بنه آن‌ها وجه دیگری از برنامه‌های نظامی شاه را نشان می‌دهد که تا پایان جنگ‌های بیست ساله با عثمانی‌ها با تبعیت از این روش توانست آن‌ها را به پذیرش یک خط مرزی وادار نماید و مبانی‌ای را ایجاد نمود که شاهان بعدی صفویه نیز سعی نمودند از آن تبعیت کنند (حسینی قمی،

۱۳۸۳/ج ۱: ۳۶۷) هرچند سلطان محمد خدابنده به دلیل ناتوانی نتوانست از این شیوه موثر به خوبی استفاده کند و لاجرم عثمانی ها را به موقعیتی که سال ها پیش در پی آن بودند رساند، اما این شرایط دیر زمانی نپایید. شاه عباس به رغم شروع ناامید کننده ای که با قرارداد ۹۹۸ق با از دست دادن بخش وسیعی از کشور داشت اما در ۱۰۱۲ق با یک حمله فراگیر توانست جدی ترین پیشروی ها را در عرصه جغرافیایی به دست آورد. با وجود توانمندی های تاکتیکی و تکنیکی شاه عباس و با وجود ضعفی که بر عثمانی ها در این دوره غالب شده بود (شاه، ۱۳۷۰/ج ۱: ۳۲۰) اما به نظر می رسد شاه هم چنان محور اصلی برنامه های نظامی خود را بر تخریب و بی اثر کردن ارتش عثمانی با اتکا بر شیوه های پیش گفته قرار داد و از برخورد مستقیم با آن ها پرهیز نمود (منشی، ۱۳۷۷/ج ۲: ۱۴۹۰ و شاردن، ۱۳۷۲/ج ۲: ۴۶۹) مواردی که او سپاهیان را از مناطق غربی به عقب نشینی و تخریب مزارع و تلف کردن آذوقه طول مسیر فرا می خواند، کم نیست (دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۹۷). موارد مکرری ذکر شده که او نه تنها آذوقه و آبادانی را تلف می کرد بلکه جمعیت مناطقی را که احتمال سقوط آن ها به دست عثمانی ها وجود داشت با سخت ترین شرایط جابجا می کرد (شاردن، ۱۳۷۲/ج ۳: ۱۱۵۱). حتی به رغم آن که او پس از بیست سال توانست تبریز را از دست ازبکان رها نماید اما در برابر برخی از تهاجمات عثمانی ها ناچار شد، ضمن انجام اقدامات دفاعی شهر را تخلیه کند (منشی، ۱۳۷۷/ج ۳: ۱۵۴۱) با این توصیف بایستی اذعان داشت که شاه به رغم قدرت مناسبی که در مقابل عثمانی ها داشت هم چنان به جای جنگ مستقیم از الگوی ترکیبی تدافعی - تهاجمی بهره می برد.

ج - طرح و برنامه

۱ - طراحی میدان نبرد

از دیگر عرصه هایی که در نقش و جایگاه فرماندهی از اهمیت بارزی برخوردار بود و عملاً در پیروزی و کسب موفقیت سپاه نقش حایز اهمیتی داشت، چگونگی آرایش نظامی و طراحی میدان نبرد بود. با ملاحظه اکثر جنگ های کوچک و بزرگی که صفویان داشته اند، به نظر می رسد الزام جدی در ایجاد و برقراری ساختار منظم در میدان نبرد وجود داشته است. این الزام هم در زمان حضور شاه و هم زمانی که شاه فرماندهان خود را به ماموریت نظامی می فرستاد، عملاً رعایت می شد. ظاهراً چارچوب صف آرای میدان نبرد در این دوران تفاوتی با الگوهای پیشین نداشته است. قلب سپاه جایگاه اصلی را در میدان نبرد داشت که بعضاً محل استقرار شاه و گارد محافظ وی به همراه جارچیان و عناصر اطلاعاتی بود (روملو، ۱۳۸۴/ج ۲: ۹۸۴). سپس سمت چپ و راست سپاه که در منابع از آن به عنوان

میمنه و میسره و یا برانغار و جوانغار یاد شده است، حایز اهمیت بودند. این الگوی ثابت در مواقعی که شاه حضور نداشت عملاً با فرمانده ارشد سپاه بود (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۷۲ و ۸۰). در مواردی ضمن رعایت این ساختار پیش از آن که رویارویی با سپاه اصلی پدید آید برای آشفته کردن سازمان نظامی دشمن گروهی را تحت عنوان پیشقراول یا چرخچی جلوتر می فرستادند تا به عنوان یک مانع جدی بخشی از توان نظامی دشمن را تخریب نماید (منشی، ۱۳۷۷/ج ۱: ۱۴۷۲). علاوه بر این مواردی نیز گزارش شده که شاهان صفوی تعدادی از نیروی نظامی خود را در صفوف اصلی جاسازی نمی کردند و آن ها را در عقبه سپاه نگه می داشتند تا در گیر و دار جناحین هر کدام دچار ضعف و کاستی شدند از این نیروی ذخیره به یاری آن ها بفرستند (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). ظاهراً تا زمانی که نظام قبیله ای بنیان اصلی سپاه صفویه را شکل می بخشید، قبایل دارای جایگاه ثابتی در جناح چپ یا راست سپاه بودند (غلام سرور ۴۶). اما به نظر می رسد هم زمان با بازسازی سپاه توسط شاه عباس این سازمان بندی نیز عملاً به فراموشی سپرده شد.

۲- مدیریت جانشین

نکته دیگری که در عرصه جنگ ها حایز اهمیت به نظر می رسد تعیین فرماندهان جنگی و ویژگی ها و میزان فرمان پذیری آن ها بود. تا زمان غلبه نظام قبیله ای بیشتر فرماندهان بصورت مستقیم از گروه های قبیله ای حامی صفویان انتخاب می شدند (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۵). اما شاه عباس از این الگو نیز فاصله گرفت و در موارد متعددی چهره های جدید را به راس ساختار نظامی ارتقاء داد. الله وردی بیگ و فرزندش امامقلی بیگ و هم چنین قرچقای بیگ از شاخص ترین این افراد بودند (منشی، ۱۳۷۷/ج ۲: ۱۱۳۶). احترامی که شاه برای الله وردی بیگ قایل بود نشان این اعتماد بود (همان/ج ۲: ۱۴۳۸). جرات و جسارت و شجاعت در عین فرمان پذیری مهمترین ویژگی این فرماندهان بود. به نظر می رسد شاه عباس در قبال این فرماندهان نیز در صورت تشخیص اهمال یا ایجاد سوء ظن، اغماض و گذشتی نداشت، کما این که در خصوص فرهاد خان قراملو که شاه بخش عمده ای از موفقیت های نظامی آغازین حکومتش را مدیون او بود هیچ اغماض و ترحمی نشان نداد و به بهانه اهمال کاری در جنگ دستور قتل او را صادر کرد (منجم، ۱۳۶۶: ۱۸۴). با این حال به نظر می رسد اعتماد شاه عباس به فرماندهان جدید خود بیشتر بود. چون در بیشتر درگیری هایی که با عثمانی ها داشت عملاً فرماندهی جنگ را به آن ها محول می کرد (دلواله، ۱۳۸۰/ج ۱: ۷۹۶).

۳- انضباط

یکی از نکات عمده ی دیگری که شاه به عنوان فرمانده اصلی نظامی با حساسیت به آن تمرکز داشت، رعایت انضباط و بازبینی دوره ای نظامیان بود. هر چند دوره شاه اسماعیل و تهماسب مشحون از جنگ های داخلی و مرزی بود اما به نظر می رسد بیشترین جلوه های نظم مداری سپاهیان را بایستی در دوره شاه عباس جستجو کرد. ایجاد ارتش حرفه ای شاید یکی از دلایل عمده این نظم پذیری باشد. رعایت مقررات وضع شده چه در زمان فراخوان سپاه و چه در زمان حرکت و یا حتی عقب نشینی بخشی از چارچوب انضباطی سپاهیان بود. به نظر می رسد تا پیش از شاه عباس به لحاظ اتکا اصلی به نظام قبیله ای شاهان صفوی نتوانستند الگوی مورد نظر خود را اعمال نمایند. اما نظارت شاه عباس و مجازات های سنگینی که برای خاطیان در نظر گرفت عملاً تا حد زیادی به برطرف شدن این نقیصه کمک کرد (همان/ج ۱: ۷۷۱). یکی از معیارهای عمده برای به سامان نمودن امور سپاهیان سان دیدن از آن ها بود. سپاهیان در دو نوبت به صورت جدی در معرض بازبینی قرار می گرفتند. مرحله اول پیش از آغاز جنگ بود که علاوه بر شمارش نفرات، ساز و برگ نظامی آن ها نیز بازرسی می شد (منشی، ۱۳۷۷/ج ۳: ۱۵۲۰) و نوبت دیگر هنگام بازگشت از عرصه جنگ بود که برنامه سان انجام می شد. تعداد تلفات و فراریان از این طریق حاصل می گردید (منجم، ۱۳۶۶: ۳۳۱ و منشی، ۱۳۷۷/ج ۲: ۱۲۳۹). مراسم سان در بیشتر مواقع با حضور مستقیم شاه انجام می شد اما مواردی نیز وجود داشت که شاه برگذاری این مراسم را به فرمانده ارشد خود محول می کرد (فلور، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

د- نظام اطلاعاتی

نظام اطلاع رسانی و کسب خبر نقش بی بدیلی در عرصه جنگ ها داشته است. اجرای الگوی برنامه ریزی مبتنی بر اخبار و اجرایی نمودن اقدامات نظامی بر این اساس می توانست تا حد زیادی شانس موفقیت در جنگ ها را افزایش دهد. کارکردهای شاهان صفویه نشان می دهد آن ها به اهمیت این اصل آگاهی داشتند، زیرا در اکثر جنگ ها به اشکال و روش های مختلف از الگوی اطلاعاتی برای تهاجم یا عقب نشینی، صدمه زدن یا غافلگیر کردن دشمن استفاده می کردند. به نظر می رسد در نظام اطلاعاتی مواردی قابل توجه بوده است و انعکاس آن را در قالب های زیر در منابع می توان یافت.

۱- فراخوان سپاه

به لحاظ این که ارتش صفویه از تشکل های قبیله ای ساکن در ایالات شکل گرفته بود لاجرم برای گرد آمدن این سپاهیان از نقاط مختلف بایستی ساختار خبر رسانی توانمندی این وظیفه را عهده

دار می شد. سرعت عمل و توانمندی افرادی که این وظیفه را بر عهده داشتند در جنگ‌ها مهم و اساسی بود زیرا تاخیر در اجرایی نمودن این روند عملاً پیامدهای ناگواری را در پی داشت. صفویان برای عزیمت به دو جبهه شرق و غرب ناچار بودند مکان‌های جداگانه‌ای را برای تجمع سپاهیان در نظر بگیرند که ظاهراً برای فراخوان به سوی شرق چمن بسطام مستقرگاه اصلی بود (افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۶۵). شاه معمولاً برای تعجیل در گردآمدن نیروهای نظامی مجازات‌های سنگینی برای خاطیان در نظر می‌گرفت از آن جمله: «هر کس در روز سان حاضر نبود از خانان و سلطانان و قورچیان و لشکریان همه را تیول و مواجب آن سال مسترد کرده از نظر اعتبار اندازند (همان: ۵۶۵) عناصری که وظیفه فراخوان را عهده‌دار بودند به عنوان قورچیان، جارچیان و تواچیان از آن‌ها یاد شده است (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۴۸ و فلور، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

۲- کسب خبر

اخبار و اطلاعات در خصوص نوع برنامه ریزی و مسیر حرکت یا زمان عزیمت دشمن می‌بایست به طور دائم گزارش شود. به نظر می‌رسد میزان حساسیت صفویه نسبت به عثمانی‌ها سبب شده بود تا عناصر متعددی را در طول مسیرهای غربی برای دریافت تحرکات سپاهیان آن‌ها به کار بگیرند (منجم، ۱۳۸۴: ۲۸۰). هرچند در مواردی اطلاعات این عوامل علی‌الخصوص در باره تعداد سپاهیان دشمن قرین صحت نبود با این حال می‌توانست تحرکات کلی عثمانی‌ها را خبر رسانی کند (دلاواله، ۱۳۸۰/ ج ۱: ۸۲۶). محدوده جغرافیایی فعالیت این جاسوسان بر اساس گفتار برخی منابع تا استانبول امتداد داشته است (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۱۰۸۰) اگر چنین خبری درست باشد، بایستی اذعان داشت که سازمان اطلاعاتی صفویان از توانمندی‌های عالی برخوردار بوده است. در کنار جاسوسانی که به نوعی اجیر شده دربار برای کسب خبر بودند، شیوه دیگری که برای دریافت اخبار و اطلاعات دنبال می‌شد فرستادن دسته‌های کوچک سپاهی برای اسارت عناصر حاشیه‌ای سپاهیان دشمن بود تا از طریق اطلاعات به دست آمده از آن‌ها به برنامه‌های دشمن دسترسی پیدا کنند (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۴۸). کاربرد اصطلاحات زبانگیری که در منابع این دوره در زمان بروز جنگ‌ها استفاده می‌شد بیانی است برای تکاپوهای گروه‌های کوچک نظامی جهت دریافت اخبار دشمن که می‌توانست تاثیر به سزایی در سرنوشت جنگ‌ها داشته باشد (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۹). نوع دیگری از روش دریافت خبر تلاش برای یافتن جاسوسان دشمن بود. حضور عناصری که در جبهه خودی رخنه کرده

بودند و وظیفه جمع آوری خبر برای دشمن را بر عهده داشتند می توانست منبع اطلاعاتی مطلوبی در خصوص رویکردهای عمده در جبهه مخالف باشد (حسینی قمی، ۱۳۸۳/ج ۲: ۶۸۲).

۳- حفاظت از اطلاعات

اصل مهم دیگری که به نظر می رسد شاهان صفویه به آن واقف بوده و در حین جنگ ها سعی داشتند آن را عملیاتی نمایند، اختفای برنامه های نظامی خود و در عین حال جلوگیری از درز این خبرها به دشمن بود. شاید شاه عباس بیش از سایرین در این زمینه کوشا بود. شاخص ترین نمونه حفظ اخبار و اطلاعات در خصوص او مربوط به عملیاتی نمودن تهاجم به عثمانی در سال ۱۰۱۲ ق بود. او هم زمان با ایجاد انحراف در اذهان راجع به سفر خود تا هنگامی که به نزدیک تبریز نرسیده بود اصل هدف را برای نظامیان آشکار نکرد (منجم، ۱۳۶۶: ۲۴۵ و منشی، ۱۳۷۷/ج ۲: ۱۰۲۹). او با اتکا بر همین غافلگیری بود که توانست ضربات آغازین را با شدت بیشتری بر عثمانی ها وارد نماید. علاوه بر اختفای هدف و تلاش برای ممانعت از آشکار شدن برنامه های نظامی، شیوه دیگری نیز برای حفاظت اطلاعات صورت می گرفت و آن مسدود کردن مسیرهای ارتباطی به محل استقرار سپاهیان بود. در نمونه ای از اقدامات شاه عباس آمده است: «او در رباط نیک پی سی نفر قزلباش به سرداری اسفندیار بیگ عرب گیرلو به حبس طرق تبریز فرستادند و مقرر آن که آینده را منع نکنند و رونده را نگذارند (منجم، ۱۳۶۶: ۲۴۸).

تاکتیک ها و تکنیک های عملیاتی

۱- جنگ های مستقیم

بخشی از پیکارهای صفویان با دشمنانشان شکل رویارو و مستقیم داشت. در این جنگ ها که بعضاً به دلیل حضور رسمی شاه در هنگام نبرد به آن جنگ سلطانی اطلاق می شد (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۹۲ و ۱۹۷) طرفین از تمامی توان خود برای غلبه بر یکدیگر بهره می جستند. یکی از ویژگی های آغازین چنین نبردهایی بروز جنگ های تن به تن بود گرچه بایستی دوره صفویه را عصر انتقال از نیروی شمشیر به جنگ آتشین تلقی نمود. اما هنوز جلوه هایی از زورآزمایی های سنتی که مبتنی بر رجز خوانی و پیکار برخی قهرمانان دو سوی میدان بود در این ایام به چشم می خورد. این شیوه می توانست در روحیه کل سپاه بازتاب مهمی داشته باشد از جمله در کنار قلعه مرو که دانه سلطان فرمانده پیشقراول سپاه شاه اسماعیل شخصاً به میدان نبرد پای گذاشت و تعدادی از ازبکان را

یک به یک به قتل می‌رسانید (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۵۳). در جنگ چالدران نیز میدان داری مالقوچ اوغلی پهلوان سپاه عثمانی باعث شد که شاه اسماعیل خود وارد جنگ شده و او را به قتل برساند (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۵).

دلاواله نیز گزارشاتی از بروز جنگ تن به تن دارد که یکی از این گزارشات مربوط به نبرد تن به تن شاه عباس می‌باشد (ج ۱، ۶۷۱). این تحرکات انفرادی بیشتر مقدمه‌ای بر شکل‌گیری نبردهای جمعی می‌شد که معمولاً پس از نبرد تن به تن گروه تیراندازان سعی در هدف قرار دادن پیشانی سپاه دشمن را می‌کردند. در دوره اول صفویه بیشتر این تیراندازان با تیروکمان مبادرت به نبرد می‌کردند و قبل از ورود سواران سنگین اسلحه به جنگ آنها برای به هم زدن صفوف دشمن در حجم وسیعی به جبهه دشمن تیر می‌انداختند. سواره نظام بعد از تیراندازان وارد عرصه نبرد می‌شد و اکثراً سلاح‌هایی مانند شمشیر و نیزه در اختیار داشتند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۶۸). در مواردی شاه برای کنترل بهتر بر اوضاع میدان نبرد سعی می‌نمود خود به عینه برآورد دقیقی از تعداد و موقعیت استقرار سپاهیان دشمن به دست آورد از جمله آن که شاه عباس برای ارزیابی سپاهیان عثمانی شب هنگام بر بالای بلندی رفته و از آتش افروخته آن‌ها کار ارزیابی را انجام می‌داد (منجم، ۱۳۶۶: ۲۶۸). یا در مواردی شاه به جای ورود به عرصه مستقیم جنگ در یک موقعیت مناسب استقرار می‌یافت تا با نظارت دقیق بتواند نیروی کمکی به قسمت‌های ضعیف صحنه جنگ اعزام نماید (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۱۱۳۹).

۲- تکنیک‌های قلعه‌گیری

یکی از عمده‌ترین مواضع نظامی در جنگ‌های دفاعی دوره صفویه قلعه‌ها و دژهایی بودند که نقش پادگان نظامی را ایفا می‌کردند. به لحاظ این که در اکثر شهرهای عمده چنین ساختار نظامی برپا بود، می‌توان گفت یکی از جدی‌ترین مسایل و مشکلات شاهان صفویه در تسلط بر منطقه یا شهری، نحوه دستیابی بر قلاع مستحکم این مناطق بوده است. دشواری این موضوع زمانی آشکار می‌گردد که به عدم بهره‌مندی جدی صفویان از توپخانه و یا سایر ادوات نظامی انفجاری توجه داشته باشیم. به همین دلیل در عرصه جنگ‌های داخلی و در برخوردهایی که با دشمنان برون مرزی رخ می‌داد صفویان در غلبه و تسلط بر قلعه‌ها همیشه با چالش‌های جدی روبرو بودند. با این حال آن‌ها به منظور دسترسی به این قلعه‌ها از الگوها و تکنیک‌های متعددی بهره‌مندی می‌جستند تا راه خود را به درون دژها هموار نمایند یا ساکنان را وادار به تسلیم کنند. البته به این نکته بایستی اذعان نمود که شیوه‌های آن‌ها هم‌چنان مبتنی بر الگوهای پیشین بود و به نظر نمی‌رسید ابداع خاصی در این زمینه

از خود بروز داده باشند. با این حال کامیابی های متعدد آن ها در حاکمیت بر این دژها نشانگر پایداری و ثبات آنها در پای دیوار قلعه ها بوده است. یکی از متعارف ترین شیوه ها، استفاده از روش محاصره و ایجاد قحطی برای ساکنان بود. این روش به صورت مشهود برای دژهای شهری کاربرد داشت تا عملاً جمعیت مستقر را به ستوه آورده و به گونه ای دروازه ها را برای آن ها بگشایند که البته در مواردی نیز با ناکامی همراه بود (حسینی قمی، ۱۳۸۳/ ج ۱: ۹۵۹) در مواردی هم زمان با محاصره قلعه از چند جهت به صورت هم زمان کار پیشروی صورت می گرفت. بر کردن خندق اطراف قلعه یکی از مهمترین روش ها برای رسیدن به دیوارها بود این کار به خاطر اقدامات دفاعی ساکنان علی الخصوص تیر باران مهاجمین کار را دشوارتر می کرد. با این حال برای مواجهه با این شرایط تمهیداتی نیز اندیشیده می شد، از آن جمله هنگامی که شاه اسماعیل در منطقه شروان به پای قلعه باکو رسید، خندق آن یکی از معضلات جدی محسوب می شد. شاه ضمن ارزیابی استحکامات، تعدادی از سپاهیان را مسوول تیراندازی به نگهبانان نمود تا آن ها را به خود مشغول نمایند سپس سپاهیان را تشویق نمود تا خندق را پر کنند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۰۸). نقب زدن و راه یافتن از زیر زمین به درون قلعه یکی از مرسوم ترین شیوه های قلعه گیری بود. تقریباً این روش در تمامی برنامه های نظامی برای تصرف قلعه ها به چشم می خورد. اما این مسیر نیز بدون خطرات و مشکلات نبود. در مواردی که بنای قلعه بر روی صخره و سنگ استوار شده بود عملاً کار نقب زدن به نتیجه دلخواه نمی رسید. به نظر می رسد برای عبور از این مشکل صفویان ابزار لازمی در اختیار نداشتند و عملاً ناگزیر از دنبال کردن گزینه های جانشین می شدند. تنها در یک مورد گزارش منابع نشان می دهد که در هنگام نقب زدن بر زیر دیوار قلعه باکو پس از برخورد با سنگ برای تخریب آن از سرکه استفاده شده است. هرچند جزییات نحوه استفاده از این ماده توضیح داده نشده اما ظاهراً با این روش بخشی از بارو را تخریب نمودند (روملو، ۱۳۸۴/ ج ۲: ۹۵۹) علاوه بر موانعی از این دست، آگاهی ساکنان داخل قلعه از مسیر نقب ها و مقابله مثل و تخریب نقب یا آب انداختن در آن مانع جدی برای موفقیت این شیوه بود (منجم، ۱۳۶۶: ۴۰۳) اما روش دیگری که آن هم با استفاده از نقب انجام می شد آن بود که پس از حفر نقب هایی به زیر برج های اصلی که محل تجمع نگهبانان بود دود و آتش به درون برج می فرستادند و با این کار عملاً ساکنان برج را وادار به خروج می کردند (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۳۹). سیبه یا سنگر زدن در نزدیکترین مکان ها به دیوارهای قلعه و تلاش برای نزدیک ساختن نیروهای نظامی به دیوارها در پناه این سنگرها نیز شیوه رایج بود. سنگرها معمولاً با یک فرمانده مجزا حفاظت می شدند تا بتوانند در مواقع مقتضی از غفلت احتمالی محافظان استفاده کرده و خود را از دیوارها بالا کشیده و وارد قلعه

شوند. این شیوه نیز البته با مخاطراتی همراه بود زیرا با طولانی شدن مدت محاصره نگهبانان سنگر خسته شده و در نتیجه دچار غفلت می شدند پس از آن مورد هجوم ساکنان قلعه قرار می گرفتند و از این طریق تلفات سنگینی را متحمل می گردیدند (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۷۶). با تقویت ساختار ارتش صفویه در دوره شاه عباس در کنار شیوه های سنتی از توپ های قلعه کوب نیز به عنوان یکی از روش های تخریب دیوار قلعه استفاده می شد (منجم، ۱۳۶۶: ۲۵۷ و ۴۰۳). با وجود این شاه عباس در جدال با عثمانی ها قریب شش ماه در پای قلعه ایروان کوشید و از تمام امکانات خود برای تصرف قلعه قدیم و جدید ایروان استفاده کرد تا سرانجام توانست آن ها را در اختیار بگیرد. اهمیت این پیروزی به اندازه ای بود که اسکندر بیگ منشی پس از تصرف این قلعه عمل شاه را مورد ستایش قرار داد و نوشت: «... در زمان دولت ابد مقرون شاهی ظل اللهی مبارزان جنود قزلباش هم در قلعه گیری بر رومیان فایق آمدند» (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۱۵۰۲).

۳- تعقیب و غارت دشمن

به لحاظ نوع راهبرد نظامی صفویه که الگوی دفاعی بر نگرش های تهاجمی غالب بود، به نظر می رسد در زمینه تعقیب و آسیب رسانی به دشمن از مهارت بیشتری برخوردار بودند. بنابر این در اکثر جنگ های مستقیم یا درگیری های محدود تلاش می کردند از این طریق صدمات جدی را به دشمن وارد کرده و اوضاع را برای آن ها ناامن کنند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۴). آشنایی با محیط جغرافیایی و سرعت سواره نظام دو عنصری بود که امکان لازم را برای تعقیب سرعتی دشمن فراهم می کرد. در عین این که با عملیات تعقیب با نیروی کمتری امکان وارد کردن صدمات بیشتر به دشمن وجود داشت (روملو، ۱۳۸۴/ ج ۲: ۱۲۲۶). این تعقیب الزاماً زمانی که دشمن در حال عقب نشینی بود، صورت نمی گرفت بلکه ممکن بود در حین پیشروی های آن ها به درون خاک ایران نیز با همین شیوه تعقیبی دشمن را زمین گیر نمایند (شاردن، ۱۳۷۲/ ج ۳: ۱۱۹۹). در هنگام عقب نشینی های عمده، ظاهراً تلاش تعقیب کنندگان بر این بود که علاوه بر تلفات انسانی، آذوقه و خواروبار آن ها را نیز معدوم نمایند. این شیوه به خصوص درباره عثمانی ها که فاصله خطوط تدارکاتی آن ها تا جبهه جنگ طولانی بود، مشکلات زیادی را برایشان به دنبال داشت (منجم، ۱۳۶۶: ۲۷۱). به نظر می رسد شاهان صفویه برای جلوگیری از غافلگیر شدن، تعقیب دشمن را در شب منع کرده بودند. این دستورالعمل در دوره شاه عباس با جدیت بیشتر اعمال می شد. به لحاظ احتیاط جنگی شاه معمولاً اجازه تعقیب طولانی مدت و شبانه را نمی داد و بعضاً برای متخلفان مجازات هایی در نظر می گرفت (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۱۱۴۸) در

برخی مواقع نیز به دلیل عدم تابعیت پذیری نظامیان و ناتوانی شاه در کنترل سپاهیان عملیات تعقیب با ناکامی جدی مواجه می شد و تمرکز سپاهیان به گردآوری غنائم باعث می شد تا دشمن بتواند آن ها را غافلگیر نماید (همان، ۱۳۷۷/ ج ۱: ۴۸۸) در کنار مهارتی که سپاهیان صفویه در تعقیب و یا عملیات کمین داشتند، به نظر می رسد در برخی موارد که فرمانده سپاه تسلط لازم را بر سپاهیان اعمال می کرد مبتنی بر یک الگوی طراحی شده کار عقب نشینی را انجام می دادند. شکل دیگری از عقب نشینی را نیز می توان در عملکرد شاه عباس جستجو کرد این شیوه اوج مدیریت شاه را در شرایط بحرانی بروز می دهد به گونه ای که توانست نیروهای خود را با حداقل تلفات به نقاط امن هدایت نماید. در سال ۱۰۱۱ق هنگام عقب نشینی از بلخ در حالی که بخش قابل توجهی از سپاهیان بیمار بودند او تعدادی را ماموریت داد که بافاصله نیم فرسخ از سپاه اصلی حرکت نمایند و شب نیز با همین فاصله مستقر شوند تا مانع از هجوم دشمن از عقبه سپاه شوند علاوه بر این: «... به امرا و جنداول اکتفا نفرمود یوزباشیان و قورچیان عظام به طرف دست راست اردو و جمعی به طرف دست چپ تعیین شده بود که نیم فرسخ بلکه کمتر می رفته باشند که اگر اوزبکیه اراده نمایند که علی الغفله دستبرد می کنند ایشان آگاه باشند. مجماً آن چه لازمه حزم و احتیاط بود مرعی داشتند (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۱۰۱۰).

اصول جنگ روانی

بدون تردید یکی از موانع عمده در پیشبرد مقاصد نظامی میزان و نوع بهره گیری از شگردهای روانی است. فرماندهی و مدیریت روانی جنگ در کنار جلوه های عملیاتی نبرد نقش اصلی را در پیروزی و دستیابی به اهداف مطلوب ایفا می کرد. بازنگری در جنگ های این دوره نشان می دهد که شاهان صفویه نسبت به این اصل مهم غافل نبودند و در حد توان در اشکال مختلف از آن بهره بردند. به نظر می رسد در دو شکل، جنگ روانی در این دوره عملیاتی می شد. گونه اول آن تلاش برای تقویت روحی سپاهیان خودی و ایجاد انگیزه های روانی لازم برای نبردهای سخت و طاقت فرسا بود و جلوه دوم آن تکاپوهایی بود که برای تخریب و فروپاشی روحی و روانی دشمن صورت می گرفت که این تکنیک ها نیز در نوع خود در سستی و فروپاشی صفوف دشمن به شدت موثر واقع می شد.

الف- تکنیک های اجرایی در جبهه خودی

۱- دمیدن روح حقانیت

یکی از موثرترین سلاح های روانی در مبارزات و جنگ ها ایجاد باورمندی سپاهیان به حقانیت جبهه خودی و باطل بودن جبهه دشمن است (حسینی قمی، ۱۳۸۳/ ج ۱: ۱۸۷). تاکید فزاینده بر این

اصل بنیادی توانست در بسیاری از جنگ‌های آغازین دوره صفویه قلت نفرات را در برابر کثرت سپاهیان دشمن پوشش دهد. آن چه می‌توانست این حقانیت را تکمیل نماید تبلیغ و ترویج جلوه‌های معنویت گرای شاه و پشتوانه‌های مذهبی بود (شاردن، ۱۳۷۲/ ج ۳: ۱۱۴۸). منابع دوره صفویه مشحون از گزارشات و اخباری است که کوشیده‌اند هم حمایت معنوی ائمه از شاهان صفوی را پوشش دهند و هم این که برخی پیوندهای ماورایی را در گفتار و رفتار آن‌ها نمایش دهند. تقریباً در اکثر اردوکنی‌های نظامی، شاهان صفویه به زیارت مقابر ائمه و یا امامزادگان یا حتی به خانقاه شیخ صفی در اردبیل می‌رفتند (عالم آرای شاه اسماعیل: ۳۴۹) این رفتارها که در حضور انبوه سپاهیان انجام می‌گرفت نوعی دمیدن روحیه باورمندی در سپاهیان بود که در جنگ ائمه به یاری آن‌ها خواهند آمد. شاه اسماعیل قبل از جنگ مرو (همان: ۳۴۸) شاه تهماسب پیش از نبرد جام (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۳) و شاه عباس قبل و بعد از نبرد با ازبکان و عثمانی‌ها (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۱۲۳۸) به زیارت امام رضا (ع) شتافتند و از او یاری طلبیدند و اتفاقاً در تمامی این جنگ‌ها نیز پیروزی از آن سپاهیان صفوی بود. استمرار این حرکت‌ها می‌توانست توان روحی سپاهیان را افزون سازد. در کنار این روند خواب‌های مکرر شاهان صفوی که بخش عمده‌ی آن‌ها در آستانه جنگ‌ها صورت می‌گرفت گونه‌ای از تمرکز روحی و روانی را در پی داشت. آن چه که در اکثر این خواب‌ها به چشم می‌خورد، صدور دستورالعمل‌های نظامی و تعیین تکلیف برای شیوه عملکرد شاهان صفوی به عنوان فرماندهان اصلی ساختار نظامی بود. در ادامه این فرآیند آن چه که مهمتر می‌نمود انعکاس این خواب توسط خود شاه در میان فرماندهان و سپس اشاعه آن در کل سپاهیان بود (روملو، ۱۳۸۴/ ج ۲: ۹۶۰ و جواهر، ۱۳۷۸: ۲۰۷) در نهایت تداوم چنین رویکرد تبلیغاتی هم در جامعه تسری یافت و هم در عرصه جنگ‌ها با شدت و فراوانی بیشتری خود را نشان می‌داد، ضمن آن که ماهیتی ماورایی را برای شاه به دنبال داشت می‌توانست به همان نسبت سپاهیان را با خلوص و باورمندی بیشتری به مقابله با دشمن بکشاند.

۲- اقدامات عمومی و تاثیرگذار

جلوه دیگری از کارکردهای روانی در عرصه جنگ به چشم می‌خورد که در نوع خود عملی سنجیده و حساب شده برای افزایش توانمندی‌های روانی سپاهیان بود. یاداش مادری به سپاهیان یکی از عمده‌ترین شیوه‌های روحیه بخش محسوب می‌شد. این رفتار در مواقعی شکل عمومی داشت یعنی شامل حال تمامی نظامیان بود که در مواردی پیش از شروع جنگ به صورت نقدی و یا به شکل‌های دیگری به آن‌ها پرداخت می‌شد. موارد دیگر مربوط به پس از اتمام نبردها بود که علاوه بر توزیع

غنائیم به دست آمده بین سپاهیان، تیول و املاکی نیز به آن ها داده می شد (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۷۲ و ۳۲۹). اما نوع دیگر تشویق به مواردی بازمی گشت که فرد یا افرادی در عرصه جنگ کارکردهای خاصی یا شجاعت و از خود گذشتگی هایی خارق العاده نشان داده بودند. آن ها در برابر تمامی سپاهیان مورد تشویق قرار گرفته و پاداش هایی به آن ها تعلق می گرفت (حسینی قمی، ۱۳۸۳/ ج ۲: ۶۷۶). صورت دیگر این رفتار نیز به چشم می خورد یعنی خاطیان و گریختگان از عرصه جنگ نیز بایستی عقوبت خود را تحمل نمایند تا از این جنبه نیز سپاهیان دریابند که نتایج و عواقب عملکرد ضعیف آن ها در عرصه جنگ چگونه خواهد بود. قتل خلیل سلطان ذوالقدر به دستور شاه اسماعیل به دلیل گریختن از معرکه چالدران (همان/ ج ۱: ۱۴۶) و یا استهزا و تمسخر دده بیگ حاکم مرو در حضور نظامیان به لحاظ گریختن از نبرد غجدوان از نمونه های دیگر این رفتار است (همان/ ج ۱: ۱۲۶) توصیف و تشریح تعداد و ویژگی های سپاهیان نیز جلوه دیگری از رفتارها ی روانی جنگ محسوب می شد. هر چند در اکثر جنگ های بزرگ تعداد سپاهیان مقابل از سپاهیان صفویه افزون بود اما این عامل مانعی نبود که مبلغان جنگی با استفاده از الفاظ و تعابیر جلوه عددی سپاهیان را تا بیشمار ارتقا دهند و روح و روان سپاهیان خود را از فراوانی و افزونی نفرات مملو سازند (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۳). همچنین اصطلاحات و صفاتی که برای سپاه به کار می رفت در موقعیت هایی می توانست گونه ای از جنگ روانی را نشان دهد (همان: ۱۷۰). نقش و اهمیت پیش گوها و منجمین نیز در توان روحی سپاهیان بی تاثیر نبود اهمیت کاربرد این ابزار موثر تبلیغاتی را زمانی می توانیم بیشتر احساس کنیم که در ایام شاهان صفوی تا چه میزان وابسته و دلبسته به گفتار منجمین و پیش گوها بودند (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۴۸). حتی شاه عباس با همه درایت و هوشمندی که در عرصه های مختلف از خود بروز می داد شاخص ترین منجمین را در کنار خود داشت و هیچ کاری را بدون مشورت با آن ها آغاز نمی کرد. بنابراین اعلام منجمین یا پیش گوها در خصوص سرنوشت جنگ و اقبال شاه در پیشبرد نبرد، بنیان های روحی سپاهیان را به طور فزاینده ای تقویت میکرد (منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۰) یکی از بارزترین جلوه های جنگ روانی که شاهان صفویه به اجرای آن اهمیت خاصی نیز می دادند گرفتن اسیر و به نمایش گذاشتن آن ها در کنار نمایش عمومی سرهای کشته شدگان دشمن بود. این کارکرد تقریباً هم در جنگ های بزرگ و هم در درگیری های کوچک کاربرد داشت (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۳: ۱۵۴۷). تعداد اسرا و کشته شدگان نمادی از اقتدار و توانمندی سپاهیان بود به همین دلیل هم در عرصه جنگ و هم در پشت جبهه به صورت مکرر این مانورهای تبلیغاتی برگزار می شد. گزارشات مکرر منابع از چگونگی انتقال سرهای بریده شده دشمن و نمایش عمومی آن و یا حتی ساختن کله منار حاکی از توجه صفویان

به این مساله بوده است که ضمن تاثیر گذاری بر جبهه دشمن و مرعوب نمودن آن‌ها، ضعف و زبونی خصم را در برابر دیدگان سپاهیان خودی به نمایش بگذارند (دلواله، ۱۳۸۰/ ج ۱: ۶۳۰ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۸۰۹) استفاده از آلات و ابزار آهنگین و شعارهای جنگی نیز در نوع خود کاربرد فراگیری داشت. دمیدن در شیپورها و زدن طبل‌ها گونه‌ای از افزون سازی هیجان را در پی داشت. صفویان در تمامی جنگ‌ها از این ابزار استفاده میکردند (عالم آرای شاه تهماسب، ۱۳۷۰: ۴۲). علاوه بر این شعارهای همگانی که بیشتر گفتارهای مذهبی و یا بردن نام شاه بود برای همبستگی نظامیان و افزون ساختن تحرکات جنگی در این دوره پر کاربرد بوده است (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۵۵).

ب- کاربرد تکنیک‌های تاثیر گذار بر دشمن

۱- به کارگیری تکنیک‌های نرم: تسلط بر فضای روحی دشمن نقش به‌سزایی در پیروزی‌ها داشت. این روند در مقاطعی به دور از جلوه‌های خشونت بارخود را نشان می‌داد. در صورت عملی شدن این شیوه هزینه‌های جنگ به شدت کاهش می‌یافت. به همین دلیل در مقاطع مختلفی تلاش شاهان صفوی دستیابی به هدف با اتکا بر این شیوه بود. استفاده از شیوه گفتگو و مکاتبه برای کشاندن دشمن به تسلیم از جلوه‌های بارز این رفتار بود. این ترفند در مواقعی که دشمن در مواضع دفاعی و درون قلعه‌ها ساکن بودند از کاربرد جدی تری برخوردار بود. ارسال مکتوب و تبلیغ ویژگی‌های مقتدرانه شاه در کنار دادن وعده می‌توانست آن‌ها را به تسلیم متمایل سازد (منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۵ و فلسفی، ۱۳۷۵/ ج ۵: ۱۷۱۱) در کنار نامه نگاری فرستادن جارچی به نزدیکی دژها و فرا خواندن آن‌ها به سازش گونه دیگری از جنگ روانی نرم تلقی می‌شد که معمولاً در جاهایی که محاصره طولانی شده بود و ساکنان تا مرحله دلسردی پیش رفته بودن، تاثیر به‌سزایی بر جای می‌گذاشت (منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۲). واگذاری حکومت قلعه‌ها یا شهرها به تسلیم شدگان و یا بخشش اسرا و رها ساختن آن‌ها، همچنین اجازه خروج آزادانه به تسلیم شدگان که با دارایی و اموال خودعازم سرزمین هایشان شوند به تکرار در رفتار شاهان صفویه به چشم می‌خورد (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۱۰۵). دلجویی و کمک به کسانی که با دلخوری و یا به واسطه فریب خوردن به دشمنان پیوسته بودند در دستور کار شاه قرار داشت. این عملکرد در موقعیت‌هایی می‌توانست ریزش نیروهای دشمن را در پی داشته باشد (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۹۰۷). دستگیری جاسوسان و انجام مانور نظامی در برابر آن‌ها و سپس آزاد کردنشان برای انتقال اخبار به طرف مقابل و ایجاد تردید و سستی در ارکان سپاه مقابل از دیگر راهکارهای موثر روانی علیه دشمن بود (منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۶).

۲- کاربرد تکنیک های خشن: در کنار اقدامات موثر نرم برای تسخیر روحی دشمن، شیوه های پرخطر و خشن نیز هم چنان به عنوان یک الگو کاربرد داشت. این رفتارها که با بی پروایی اعمال می شد برای نشان دادن روحیه انتقامجو و بی گذشت شاه در قبال کسانی بود که تلاش های غیر مستقیم برای واداشتن آن ها به تسلیم موثر واقع نشده بود. در این گونه موارد شاه به اشکال مختلف قدرت و سطوت خود را به رخ حریف می کشید. در مواردی قتل عام کسانی که تسلیم نشده بودند بدون ترحم اعمال می شد (منشی، ۱۳۷۷/ ج ۲: ۱۱۶۸) بریدن سر اسرا در برابر دیدگان عده دیگری که شاهد بوده و آزاد می شدند جلوه دیگری از این رفتار تلقی می شد (همان، ۲ص ۱۱۴۲) در موارد قلعه گیری برای درهم شکستن مقاومت ساکنان تعدادی از اسرا را سربریده و در مقابل قلعه برای مدتی طولانی به نمایش می گذاشتند (روملو، ۱۳۸۴/ ج ۳: ۱۹۶۰).

نتیجه

روند طولانی مدت جنگ های دوره صفویه نشان می دهد که آن ها در جهت رویارویی با این شرایط ضمن توجه به ساختار نظامی خود، در جهت بهسازی و تقویت آن نیز تلاش هایی را به کار بردند. در کنار این روند که در مواقعی قدرت نظامی آن ها را به خوبی تقویت می نمود، به نظر می رسد عامل موثر دیگری نیز بر این شرایط تاثیرگذار بود و آن نقش و جایگاه فرماندهی در سازماندهی سپاه و چگونگی نظارت او بر بخشهای مختلف است. همچنین میزان توجه فرماندهی در بهره گیری از تمامی امکانات موجود ارتباطی و انضباطی برای تغییر در سرنوشت جنگ از دیگر نکات مهم در این عرصه بود. بر اساس جایگاه و موقعیتی که شاه در ساختار قدرت در دوره صفویه داشت ظاهراً نقش اصلی برای ایجاد هماهنگی های لازم و در اجرای دقیق دستورات و میزان تابعیت پذیری نظامیان بر عهده شخص شاه بود. به همین دلیل به موازات میزان اقتدار و حضور شاه در جهت کنترل و نظارت بر اوضاع ارکان مختلف نظامی در زمان جنگ و همچنین برنامه های اجرایی از قبیل فراخوان سپاهیان، طراحی میدان نبرد، نحوه هجوم و یا شیوه عقب نشینی با دقت و جدیت مطلوبی به انجام می رسید. متن اکثر جنگ های دوره صفویه به جز زمان ضعف برخی شاهان این سلسله نشان می دهد که در بیشتر مواقع صفویان برای اقدام به جنگ از یک الگوی ثابت لشکرکشی و مقابله با دشمن استفاده می کردند و این الگو موقعیت مناسبی را در جنگ ها برای پیروزی صفویان فراهم می کرد. در کنار نقش عمده فرماندهی جنگ در روند لشکر کشی ها و نظارتی که او در این خصوص اعمال می کرد، در خصوص

شیوه و نوع برخورد با دشمن نیز در موارد عمده صفویان از تاکتیک‌های خاصی برخوردار بودند که این روش‌ها در جنگ‌های متعددی با ازبکان و عثمانی‌ها جلوه عملی و آشکار پیدا می‌نمود. در مواردی توجه و تمرکز بر جنگ مستقیم که بیشتر در جنگ با ازبکان شکل می‌گرفت و یا پرهیز از رویارویی مستقیم و انجام اقدامات تعقیب و گریز هم‌زمان با سیاست معدوم‌سازی آبادانی‌های مسیر دشمن که بیشتر در مقابل عثمانی‌ها اعمال شد، جلوه دیگری از انعطاف تاکتیکی صفویان در عرصه‌های جنگی بود. بر این اساس بایستی اذعان نمود که هر چند صفویان در عرصه‌های جنگی ابداعات خاصی را ارائه ندادند، اما با اتکا بر الگوها و شیوه‌های پیشین و بعضاً بهره‌برداری مناسب و مبتنی بر شرایط و موقعیت‌ها توانستند قلمرو سیاسی و جغرافیایی خود را محافظت نمایند.

منابع

- افوشته ای نطنزی، محمود (۱۳۷۳) *تقاوه الآثار*. تصحیح احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- الثاریوس، آدام (۱۳۶۳) *سفرنامه*. ترجمه احمد بهپور. تهران: افکار.
- امینی هروی، صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳) *فتوحات شاهی*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۱) *شاه تهماسب*. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳) *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. جلد ۲. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- خواند میر، امیر محمود (۱۳۷۰) *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی. تهران: موقوفات افشار.
- خواند میر، غیاث الدین حسینی (۱۳۶۲) *حبيب السیر*. تصحیح محمد دبیر سیاقی. جلد ۴. چاپ سوم. تهران: خیام.
- دلواله، پیترو (۱۳۸۰) *سفرنامه*. جلد ۲. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: قطره.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴) *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- رویمر. ه.ر (۱۳۸۰) *تاریخ ایران دوره صفویه (مجموعه کمبریج)*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- سرور، غلام (۱۳۷۴) *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سیوری، راجر (۱۳۸۶) *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. چاپ شانزدهم. تهران: نشر مرکز.
- شاردن (۱۳۷۲) *سفرنامه*. جلد ۵. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
- شاو. استانفورد جی (۱۳۷۰) *تاریخ امپراطوری عثمانی*. ترجمه محمود رمضان زاده. جلد ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شاه تهماسب (۱۳۷۰) *عالم آرای شاه تهماسب*. تصحیح ایرج افشار. تهران: دنیای کتاب.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳) *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- عالم آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴)، (نویسنده ناشناس) *تصحیح اصغر منتظر صاحب*. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.

عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین الدین (۱۳۶۹) *تکمله الاخبار*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.

فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵) *زندگانی شاه عباس اول*. جلد ۵. چاپ ششم. تهران: دنیای کتاب.

فلور، ویلم (۱۳۸۸) *دیوان و قشون در عصر صفوی*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.

قبادالحسینی، خورشاه بن (۱۳۷۹) *تاریخ ایلچی نظام شاه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰) *سفرنامه*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.

مستوفی محمدمحسن (۱۳۷۵) *زبده التواریخ*. تصحیح بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات افشار.

منجم، ملا جلال (۱۳۶۶) *تاریخ عباسی*. به کوشش سیف الله وحیدنیا. تهران: وحید.

منشی، اسکندر بیک (۱۳۷۷) *عالم آرای عباسی*. جلد ۳. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸) *جواهر الاخبار*. تصحیح محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰) *شاه تهماسب مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۶) *شاه عباس مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*. چاپ دوم. جلد ۳. تهران: زرین.

واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲) *خلدبرین*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: موقوفات افشار.